

دموکراسی و آزادی امریکایی که می‌گویند، فقط در حد شعار است

فضای امریکا طوری است که اگر کسی را مخالف فرهنگ و ایده و جامعه خودشان ببینند، تحمل نمی‌کنند و فرصت بیان حرف و استدلال را به او نمی‌دهند و فوراً بهش انگ می‌زنند. یعنی تا موقعی که تو در چارچوب امریکا هستی، همه چیز خوب است، ولی وقتی به دینی دیگر بروی، فوراً در برابرت می‌ایستند و به شدت مخالفت می‌کنند. آن دموکراسی و آزادی امریکایی که می‌گویند، فقط در حد شعار است و واقعیت بیرونی ندارد.

یادم هست وقتی مادرم به مدیر مدرسه شکایت می‌کرد که بچه‌های مرا خیلی اذیت می‌کنند و شما باید با کسانی که این رفتارها را مرتکب می‌شوند برخورد داشته باشید، مدیر مدرسه خیلی راحت می‌گفت: «اگر خیلی اذیت می‌شوید، می‌توانید دیگر به این مدرسه نیایید.»

یعنی هیچ حمایتی نمی‌شدیم؛ نه از طرف مدرسه، نه از طرف دوستان و نه از طرف معلمان و نه آموزش و پرورش.

یک هفته قبل از یازده سپتامبر به امریکا برگشتیم. به محض ورود، در فرودگاه، ما را به‌دقت بازرسی کردند؛ در صورتی که تا قبل از آن، هر وقت که می‌رفتیم و می‌آمدیم از این خبرها نبود. فقط گاهی اوقات شوهرم را آن هم به خاطر کارش در دفتر حافظ منافع ایران، بازرسی می‌کردند، ولی من و فرزندانم را اصلاً؛ چون تابعه امریکا بودیم. اما این دفعه، همه وسایل ما و بچه‌ها را خالی کردند و از هر کاغذ و حتی آشغالی که در کیف ما بود، فتوکپی گرفتند. یک چمدانمان را هم اف‌بی‌آی نگه داشت. ناراحت شدم و گفتم: «چرا این قدر ما را جست‌وجو می‌کنید؟»

گفتند: «ما داریم برای شما پرونده درست می‌کنیم تا اگر اتفاقی برای شما افتاد، شما را به راحتی پیدا کنیم.»

گفتم: «مگر قرار است اتفاقی بیافتد؟»

جواب سربالایی دادند و گفتند: «نه.»

خلاصه ما رفتیم و درست بعد از یک هفته، قضیه اصابت هواپیماها به برج‌های دوقلو رخ داد. من آن موقع بچه سومم را باردار بودم و در مدرسه غیرانتفاعی که مخصوص مسلمان‌ها بود، کار می‌کردم. هواپیما به برج دوم که خورد، ما داشتیم اخبار فاکس‌تی‌وی را در مدرسه نگاه می‌کردیم. بلافاصله پس از پنج دقیقه، بدون هیچ مدرکی گفتند: «این کار، کار ایران است.»

پس از آن افرادی با مدرسه تماس گرفتند و گفتند: «تمام بچه‌های شما را می‌کشیم و در

مدرسه بمب گذاری می کنیم. شما تروریست هستید!»

ما هم مدرسه را تعطیل کردیم و با تک تک والدین تماس گرفتیم که دنبال بچه هایشان بیایند. امریکایی ها خیلی وحشت زده بودند، ترافیک فوق العاده زیاد شده بود. فضای ترس و رعب شدیدی ایجاد کرده بودند، در هر خیابان یک تانک کوچک گذاشته بودند. یادم هست حتی دو هفته پس از این قضیه، هنوز به لحاظ امنیتی، همه ترس و وحشت داشتند؛ تا جایی که یک روز، یک تایر اتوبوس ترکید و دیدیم پلیس ها همه ریختند و مردم با وحشت فرار کردند؛ یعنی از هر صدایی می ترسیدند. بعد از این قضیه برخورد مردم با ما خیلی فرق کرد، خانم ها در خیابان به ما حمله می کردند و به بچه های ما حرف های رکیک و زشتی می گفتند. فضا خیلی بد بود و خشونت علیه مسلمان ها خیلی زیاد شده بود.

عدو شود سبب خیر...

شبکه های صهیونیستی از این فرصت نهایت استفاده را کردند تا همه را به اسلام بدین کنند و مسلمان ها را تروریست معرفی کنند. مردم هم وقتی بترسند، هر چه را که شما به آن ها بگویید، قبول خواهند کرد. در این جریان هم مردم دنبال مقصری بودند تا ابراز ناراحتی خود را به او نشان دهند. دولت بوش و صهیونیست ها، از رسانه علیه اسلام خیلی استفاده کردند، ولی جالب است این نکته مهم را بگویم که بعد از یازده سپتامر، خیلی از امریکایی ها مسلمان شدند؛ یعنی با این که رعب و وحشت ایجاد شده بود و این نفرت از مسلمان ها به جود آمده بود، ولی نتیجه عکس شد. خدا این جا هم با ما بود. همه می رفتند ببینند این مسلمان ها کی هستند که این قدر رسانه ها علیه شان کار می کنند، دینشان چیست و در نهایت مسلمان می شدند!

شما دیدید که فروش قرآن بعد از این قضیه خیلی بالا رفت، چون این ها از کتاب مسلمان ها، یعنی قرآن، بد می گفتند. مردم هم آن را می خریدند، ولی وقتی می خواندند، جذب آن می شدند. این فقط محبت و لطف و امداد خدا بود که از پیشرفته ترین امکانات خودشان علیه خودشان استفاده شد؛ یعنی این ها از رسانه، علیه خودشان استفاده کرده بودند.

در کشورهای مدرن مثل امریکا، ضرر استفاده آزادانه از این گونه تکنولوژی ها را بهتر می دانند؛ بنابراین محدودیت ایجاد کرده اند. مثلاً جوان ها نمی توانند به همه سایت ها وارد شوند؛ بلکه سایت های غیرمجاز برای آن ها فیلتر شده اند. یا در استفاده از موبایل، از یک سنی به بعد اجازه دارند از موبایل های بلوتوث دار استفاده کنند، ولی ما این جا آزاده و بدون هیچ محدودیتی استفاده می کنیم و اگر هم کسی اعتراض کند، می گویند در کشورهای غربی آزادی هست، چرا ما را محدود می کنید؟ در حالی که از آن جا اطلاع درستی ندارند. در کشورهای توسعه یافته مدرن، استفاده از تکنولوژی محدود شده است، چون ضربه اش را خورده اند؛ ولی ما هیچ برنامه و ضابطه ای برای استفاده از این ها نداریم!

«اسلام هراسی» در کشورهای مختلف نموده های مختلفی دارد. مثلاً در ترکیه از اسلام

می‌ترسند؛ چون قدرت وحدت اسلام را می‌شناسند و می‌ترسند که ترکیه هم مثل ایران شود و قانون اسلامی داشته باشد. اما کشورهای مثل فرانسه، سوسیالیستی هستند، آن‌ها حتی به خواهران کاتولیک هم اجازه داشتن حجاب را نمی‌دهند. آن‌ها رویه‌شان بر یکسان‌سازی است و این ایده سوسیالیسم است که همه باید یکسان باشند. فکر می‌کنند با این حرکت، جامعه آرام است؛ در حالی که آدم را خفه می‌کنند و این رویه خلاف فطرت است. امریکا، دانمارک و بلژیک هم مشکل نژادپرستی دارند. آن‌ها اعتقاد دارند که نژاد، سفید پاک و برتر است و هر چه غیر از آن را قبول ندارند. آن‌ها واقعاً از اسلام می‌ترسند؛ مخصوصاً بعد از پیروزی انقلاب. چون قدرت اسلام را دیدند و تجربه‌اش کردند.